

اعتراف به یک خلأ تاریخی در مدیریت مهم‌ترین میدان جهانی ایران



خطابشخشی یکی از مهم‌ترین چالش‌های تهیه این سند را فقدان تجربه بومی در تدوین نقشه‌های مدیریت دانست و اظهار کرد: در ایران سابقه عمیق و نظاممند در تهیه پلان مدیریت وجود ندارد و موارد محدود تدوین‌شده نیز عمدتاً با هدف پاسخ‌گویی به پونسکو و با ادبیاتی غیرمنطقی با ساختار حقوقی و اجرایی کشور تنظیم شده‌اند. او افزود: بسیاری از این اسناد در بهترین حالت گزارش‌هایی منظم اما کم‌کاربرد بوده‌اند که ارتباط ارگانیک با زمین، ساختار اداری و نظام تصمیم‌گیری کشور نداشته‌اند. از این رو در تدوین نقشه مدیریت میدان نقش جهان تلاش شد علاوه بر تهیه سند، متدولوژی کار، چالش‌ها و مسیر اجرایی آن مستندسازی شود تا الگویی برای سایر پایگاه‌ها فراهم آید. به گفته رئیس گروه حفظ و احیای بناها

و محوطه‌های تاریخی استان اصفهان، این پروژه با مشارکت گسترده دانشگاه هنر اصفهان و بهره‌گیری از تخصص‌های میان‌رشته‌ای شامل شهرسازی، مرمت شهری، مرمت بنا، باستان‌شناسی، گردشگری، صنایع دستی، هنرهای سنتی و مطالعات معماری انجام شد. خطابشخش تشریح کرد: روش کار شامل سه محور اصلی بود؛ نخست بررسی اسناد مکتوب و طرح‌های بالادست شامل طرح‌های جامع و تفصیلی، پروژه‌های مرمتی و گزارش‌های پژوهشی؛ دوم مطالعات میدانی برای شناسایی آسیب‌ها و تهدیدهای بالقوه در عرصه و حریم؛ و سوم انجام مصاحبه‌های عمیق با متخصصان، کسبه، هنرمندان، اصناف، شهرداری، اوقاف و سایر ذی‌نفعان.

کا هسدار درباره مداخلات کلان شهری در حریم میدان

یکی از مهم‌ترین بخش‌های سخنان خطابشخش به مطالعات شهری و تحلیل تحولات بافت پیرامون میدان اختصاص داشت. او اظهار کرد: هدف اصلی مطالعات شهری، تدوین چارچوب حفاظتی برای کنترل و هدایت تغییرات در بافت بلافاصل میدان بود، چرا که در نبود مکانیزم اجرایی مناسب، مداخلات پراکنده می‌تواند به تدریج منجر به نابودی هویت بافت تاریخی شود. مدیر سابق پایگاه میراث جهانی میدان نقش جهان با اشاره به بررسی طرح‌های توسعه شهری مصوب افزود: در اسناد فرادست همواره بر لزوم حفاظت از هویت تاریخی تأکید شده، اما در عمل نبود نقشه راه مدیریتی موجب شده امکان تشخیص مناسب یا نامناسب بودن برخی طرح‌ها دشوار شود و زمینه برای مداخلات سنگین فراهم آید. خطابشخش به طرح ویژه جنوب میدان و برخی گذرهای پیشینه‌ای اشاره کرد و اظهار کرد: برخی طرح‌ها با مداخلات کلان و مغایر با اصول حفاظتی، عملاً تحقق‌پذیر نشده‌اند و حتی در

نشانی: اصفهان، میدان آزادی، خیابان دانشگاه
نرسیده به حکیم نظامی، کوچه شهید مصطفی رحانی (شماره ۱۹)، پلاک ۶، ساختمان رودباد پارسی
تلفن : ۰۳۱-۳۶۲۹۳۷۵۰ (خط هفت)
فاکس : ۳۶۲۹۳۲۲-۰۳۱
لینوگرافی و چاپ: شاخه سبز توزیع: رودباد پارسی

ترمه‌بافی؛ روایت ظرافت، منزلت و اقتصاد پنهان در تار و پود پارچه ایرانی

ترمه، پیش از آن‌که پارچهای نفیس باشد، نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی و ذوق فرهنگی ایرانیان بود. پارچهای که با صبر بافته می‌شد و با احترام برای لحظه‌هایی که شان، آیین و زیبایی اهمیت داشت به کار می‌رفت. ترمعووزی و هنرهای وابسته به آن، روایتی از پیوند هنر، اقتصاد و زندگی اجتماعی است.

به گزارش ایما، در دنیای هنر ترمه، پیش از هر چیز باید به یک خطای عامه بپردازیم؛ «ترمعووزی» یک اصطلاح عامیانه و غیررسمی است که مردم و حتی بعضی رسانه‌ها برای مولردی از قبیل دوخت لباس یا رومیزی با پارچه ترمه، تریین ترمه یا سوزن‌خوژی یا رودوزی، استفاده تزئینی از ترمه در صنایعدستی به کار می‌برند. اما از نظر علمی و طبقه‌بندی میراث فرهنگی، این‌ها ترمعووزی نیستند بلکه می‌شوند رودوزی روی ترمه، سوزن‌خوژی روی پارچه ترمه، کاربرد ترمه در صنایعدستی، و اما به‌درازیم به اصل مطلب ترمه‌بافی: ترمه در تاریخ ایران، جایگاهی فراتر از یک منسوج ساده داشته است. این پارچه نفیس که خاستگاه اصلی آن از شهر یزد می‌دانند، حاصل ترکیبی دقیق از الیاف ارزشمند، رنگهای طبیعی و مهارت بالای بافندگان بوده است. ترمه‌بافی از سده‌های گذشته، به‌ویژه از دوره صفویه به بعد، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین جواهرهای پارچه‌بافی ایرانی شناخته می‌شود؛ هرچند ریشه‌های آن به سنت‌های کهن‌تر بافندگی در فلات ایران بازمی‌گردد. در گذشته، تولید ترمه فرآیندی زمان‌بر و به طور کامل دستی بود. نخ‌های مورد استفاده، بیشتر از کرک با شتم بسیار لطیف تهیه می‌شد و رنگرزی آن‌ها با مواد طبیعی انجام می‌گرفت. همین ویژگی‌ها سبب می‌شد ترمه، پارچهای گرانبها و محدود باشد. بافت پیچیده و نقش‌های تراکم‌ی، نیازمند تمرکز و مهارتی ویژه بود و هر قطعه ترمه، نتیجه ماه‌ها کار پیوسته به‌شمار می‌آمد. این فرآیند تولید، به‌طور طبیعی جایگاه اقتصادی و اجتماعی ترمه را تعریف می‌کرد. ترمه در ساختار اجتماعی ایران، همواره نمادی از منزلت و تشخیص بود. اسفاده از ترمه در پوشاک درباری، برده‌ها سفروها و جعبه‌های نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در زندگی طبقات بالای جامعه بود. در بسیاری از مناطق، داشتن ترمه به‌معنای برخورداری از سرمایه‌ای قابل‌اعتنا تلقی می‌شد و این پارچه، گاه به‌عنوان هدیه‌ای ارزشمند یا حتی نوعی ذخیره مالی به کار می‌رفت. ترمه، زبان خاموش شان اجتماعی بود؛ پارچهای که بدون سخن گفتن، موقعیت فرد را بازتاب می‌داد. نقوش ترمه، حامل معناهای فرهنگی و زیبایی‌شناسانه‌اند. طرح‌هایی چون بتجقه، ترنج، شاخ و برگ‌های بیجان و نقوش اسلیمی، بازتابی از نگاه ایرانی به طبیعت، حرکت و تازمات زندگی هستند. این نقوش اغلب با نظمی دقیق و تکرارشونده کنار هم قرار می‌گرفتند و وحدتی بصری می‌آفریند که یکی از شاخصه‌های اصلی هنر ایرانی است. در ترمه، تزئین هرگز مستقل از ساختار نیست؛ نقش، بخشی از بافت است و نه افزودهای بر آن. ترمعووزی به‌عنوان مرحله‌ای مکمل، جایگاه ویژه‌ی در استفاده از پارچه بافته است. دوخت‌های طرف، به‌ویژه در حاشیها و بخش‌های شاخص پارچه، ارزش هنری و کاربردی ترمه را افزایش می‌داد. این هنر، به‌ویژه در میان زنان، به‌عنوان مهارتی خانگی و در عین حال فرهنگی رواج داشت. ترمعووزی نه‌تنها به زیبایی پارچه می‌افزود، بلکه آن را برای کاربری‌های خاص تر، از جمله پوشش‌های آیینی و اشیای تزئینی، آماده می‌کرد. از منظر اقتصادی، ترمه در دوره‌های تاریخی مختلف نقش متفاوتی ایفا کرده است. در عصر صفویه و پس از آن، تولید ترمه بخشی از اقتصاد هنر ایران را تشکیل می‌داد و برخی از نمونه‌های آن، از طریق تجارت به خارج از مرزها راه می‌افتند. این حال، بدلیل پیچیدگی تولید و هزینه بالا، ترمه همواره کالایی محدود باقی ماند و هرگز به تولید انبوه نرسید. این محدودیت، اگرچه دامنه مصرف را کاهش می‌داد اما ارزش اقتصادی و نمادین آن را حفظ می‌کرد. در دوره معاصر، با گسترش تولید صنعتی و ورود پارچه‌های ماشینی، جایگاه ترمه دستخوش تغییر شد. نمونه‌های صنعتی که با سرعت بیشتر و هزینه کمتر تولید می‌شوند، اگرچه از نظر ظاهری شباهت‌هایی با ترمه سنتی دارند، اما از حیث کیفیت، دوام و ارزش هنری قابل‌قیاس با نمونه‌های دست‌باف نیستند. این تغییر، موجب شد ترمه سنتی از چرخه مصرف روزمره خارج شود و بیشتر به‌عنوان کالایی فرهنگی، تزئینی و مناسبتی شناخته شود. با وجود این، ترمه همچنان ظرفیت اقتصادی خاص خود را حفظ کرده است. بازار ترمه امروز، بازاری تخصصی و محدود اما ارزشمند است؛ بازاری که مخاطبان آن به اصالت، کیفیت و هویت فرهنگی اهمیت می‌دهند. ترمعووزی نیز در این میان، با ایجاد ارزش افزوده، امکان حضور پررنگ‌تر این هنر در صنایعدستی معاصر را فراهم کرده است. تولید محصولات کاربردی اما هویت‌مند می‌تواند پیوندی میان سنت و نیازهای امروز ایجاد کند. ترمه در نهایت، پارچهای است که زمان را در خود نگه می‌دارد. هر تار آن، نشانی از صبر و مهارت است و هر نقش، روایتی از فرهنگی که زیبایی‌ا را باوقار و معنا تعریف می‌کند. ترمعووزی و هنرهای وابسته به آن، یادآور این حقیقت‌اند که برخی هنرها، هرچند از زندگی روزمره فاصله می‌گیرند اما هرگز از حافظه فرهنگی یک ملت حذف نمی‌شوند. ترمه، همچنان آرام و باوقار، جایگاه خود را در تاریخ و هنر ایران حفظ کرده است.

در سایه‌سار آیات، وقتی چهارباغ رودخانه‌ای از نور می‌شود



این استاد حوزه دین و فلسفه بیان می‌کند: صدای تلاوت قرآن صرفاً صوت نیست، معانست که در قالب نمه حرکت می‌کند. از منظر فلسفی می‌توان گفت این صدا نوعی دعوت به بازگشت به خویشتن است. در هیاهوی زندگی مدرن که انسان در معرض پراکندگی ذهن و اضطراب است، چنین لحظاتی فرصتی برای تمرکز و سکون درونی فراهم می‌کند. موسوی با تأکید بر اهمیت جزم‌خوانی می‌گوید: جزم‌خوانی نظم و استمرار را آموزش می‌دهد. هر روز بخشی مشخص با تمهید جمعی خوانده می‌شود. این یعنی سانسگاه گامه‌گام، نه شانپزده و نه برکنده. جامعه‌ای که با قرآن این روزانه دارد، در برابر بحران‌های اخلاقی و اجتماعی مقاوم‌تر است. زیرا مرجع مشترک معنایی دارد که می‌تواند به آن رجوع کند. او به بعد تربیتی این مراسم اشاره می‌کند و می‌افزاید: حضور خانوادها و جوانان در چهارباغ نشان می‌دهد دین می‌تواند عامل پیوند نسل‌ها باشد. کودکانی که امروز در کنار پدر و مادرش آیه

می‌شنود، تجربه‌ای عاطفی در ذهن خود ثبت می‌کند که ممکن است سال‌ها بعد در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری راهگشا باشد. این کارشناس دینی تصریح می‌کند: زیبایی‌شناسی تلاوت نیز اهمیت دارد. هنر قرائت پلی میان عقل و دل است. وقتی آیات با صوت خوش و رعایت قواعد تجوید خوانده می‌شود، معنا آسان‌تر در جان می‌نشیند. این هنر سرمایه‌ای فرهنگی است که افزون بر بعد عبادی، بعد هنری و تمدنی نیز دارد و می‌تواند در ارتقای لایفه معنوی جامعه نقش‌آفرین باشد. موسوی در ادامه توضیح می‌دهند: در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که بسیاری از پیوندهای سنتی اجتماعی سست شده است. از هسلایگی گرفته تا روابط خانوادگی. این‌ها جمعی مانند جزم‌خوانی در فضاهای شهری می‌تواند به بازسازی سرمایه اجتماعی کمک کند. وقتی افراد با پیشینه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت کنار هم می‌نشینند و به یک متن مشترک گوش می‌دهند، نوعی همگرایی نمادین شکل می‌گیرد که ارزشمند است. او تأکید می‌کند: اگر در کنار تلاوت، فرصت‌های کوتاه برای فهم و تدبر در آیات فراهم شود این حرکت می‌تواند آثار عمیق‌تری بر سبک زندگی مردم بگذارد. قرآن کتاب زندگی است و وقتی در متن زندگی شهری خوانده می‌شود، باید به پرسش‌های روزمره انسان معاصر پاسخ دهد. از اخلاق حرفه‌ای گرفته تا روابط خانوادگی و مسئولیت اجتماعی. در این صورت، چهارباغ نه‌تنها گذرگاه تاریخ، بلکه گذرگاه تحول فردی و جمعی خواهد بود. این استاد فلسفه و کارشناس دینی خاطرنشان می‌کند: چهارباغ در رمضان نمونه‌ای روشن از همزیستی سنت و زندگی شهری است. اگر این تجربه‌ها تقویت شود، شهرها نه‌تنها کالبدی زیبا، بلکه روحی زنده خواهند داشت. روحی که با ایها نفس می‌کشد. در پرتو آن مسیر آینده روشن‌تر می‌شود

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد. رمضان که می‌آید اصفهان رزای دیگری بر تن می‌کند. ردایی از جنس سکوت‌های روشن و نجواهای آسمانی. در میانه این شهر کاشی و کوبوتر، چهارباغ عباسی مثل ففتری کهن گشوده می‌شود. برگ‌هایی از چنارهای بلندش ورق می‌خورد و هر برگ، آیه‌ای است که در باد تلاوت می‌شود. جوی‌های آبه و ازها را با خود می‌برد و نور غروب بر رحل‌های قرآن می‌نشیند. گویی آفتاب هم برای شنیدن آمده است. در بلوار میانی چهارباغ، کنار جوی آبه رحل‌ها صف کشیده‌اند، چوب‌هایی ساده که در گوش‌شان کتایی نشسته است که قرن‌ها دل‌ها را به تپش می‌اندازد. قاریان نام‌اشنان با حنجره‌هایی که بوی سحر می‌دهد، آیات را در فضای چهارباغ می‌پراکنند و صدای مئل برنده‌ی سپید، از شاخه‌ی به شاخه دیگر می‌پرد. پارچهای گرانبها و محدود باشد. بافت پیچیده و نقش‌های تراکم‌ی، نیازمند تمرکز و مهارتی ویژه بود و هر قطعه ترمه، نتیجه ماه‌ها کار پیوسته به‌شمار می‌آمد. این فرآیند تولید، به‌طور طبیعی جایگاه اقتصادی و اجتماعی ترمه را تعریف می‌کرد. ترمه در ساختار اجتماعی ایران، همواره نمادی از منزلت و تشخیص بود. اسفاده از ترمه در پوشاک درباری، برده‌ها سفروها و جعبه‌های نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در زندگی طبقات بالای جامعه بود. در بسیاری از مناطق، داشتن ترمه به‌معنای برخورداری از سرمایه‌ای قابل‌اعتنا تلقی می‌شد و این پارچه، گاه به‌عنوان هدیه‌ای ارزشمند یا حتی نوعی ذخیره مالی به کار می‌رفت. ترمه، زبان خاموش شان اجتماعی بود؛ پارچهای که بدون سخن گفتن، موقعیت فرد را بازتاب می‌داد. نقوش ترمه، حامل معناهای فرهنگی و زیبایی‌شناسانه‌اند. طرح‌هایی چون بتجقه، ترنج، شاخ و برگ‌های بیجان و نقوش اسلیمی، بازتابی از نگاه ایرانی به طبیعت، حرکت و تازمات زندگی هستند. این نقوش اغلب با نظمی دقیق و تکرارشونده کنار هم قرار می‌گرفتند و وحدتی بصری می‌آفریند که یکی از شاخصه‌های اصلی هنر ایرانی است. در ترمه، تزئین هرگز مستقل از ساختار نیست؛ نقش، بخشی از بافت است و نه افزودهای بر آن. ترمعووزی به‌عنوان مرحله‌ای مکمل، جایگاه ویژه‌ی در استفاده از پارچه بافته است. دوخت‌های طرف، به‌ویژه در حاشیها و بخش‌های شاخص پارچه، ارزش هنری و کاربردی ترمه را افزایش می‌داد. این هنر، به‌ویژه در میان زنان، به‌عنوان مهارتی خانگی و در عین حال فرهنگی رواج داشت. ترمعووزی نه‌تنها به زیبایی پارچه می‌افزود، بلکه آن را برای کاربری‌های خاص تر، از جمله پوشش‌های آیینی و اشیای تزئینی، آماده می‌کرد. از منظر اقتصادی، ترمه در دوره‌های تاریخی مختلف نقش متفاوتی ایفا کرده است. در عصر صفویه و پس از آن، تولید ترمه بخشی از اقتصاد هنر ایران را تشکیل می‌داد و برخی از نمونه‌های آن، از طریق تجارت به خارج از مرزها راه می‌افتند. این حال، بدلیل پیچیدگی تولید و هزینه بالا، ترمه همواره کالایی محدود باقی ماند و هرگز به تولید انبوه نرسید. این محدودیت، اگرچه دامنه مصرف را کاهش می‌داد اما ارزش اقتصادی و نمادین آن را حفظ می‌کرد. در دوره معاصر، با گسترش تولید صنعتی و ورود پارچه‌های ماشینی، جایگاه ترمه دستخوش تغییر شد. نمونه‌های صنعتی که با سرعت بیشتر و هزینه کمتر تولید می‌شوند، اگرچه از نظر ظاهری شباهت‌هایی با ترمه سنتی دارند، اما از حیث کیفیت، دوام و ارزش هنری قابل‌قیاس با نمونه‌های دست‌باف نیستند. این تغییر، موجب شد ترمه سنتی از چرخه مصرف روزمره خارج شود و بیشتر به‌عنوان کالایی فرهنگی، تزئینی و مناسبتی شناخته شود. با وجود این، ترمه همچنان ظرفیت اقتصادی خاص خود را حفظ کرده است. بازار ترمه امروز، بازاری تخصصی و محدود اما ارزشمند است؛ بازاری که مخاطبان آن به اصالت، کیفیت و هویت فرهنگی اهمیت می‌دهند. ترمعووزی نیز در این میان، با ایجاد ارزش افزوده، امکان حضور پررنگ‌تر این هنر در صنایعدستی معاصر را فراهم کرده است. تولید محصولات کاربردی اما هویت‌مند می‌تواند پیوندی میان سنت و نیازهای امروز ایجاد کند. ترمه در نهایت، پارچهای است که زمان را در خود نگه می‌دارد. هر تار آن، نشانی از صبر و مهارت است و هر نقش، روایتی از فرهنگی که زیبایی‌ا را باوقار و معنا تعریف می‌کند. ترمعووزی و هنرهای وابسته به آن، یادآور این حقیقت‌اند که برخی هنرها، هرچند از زندگی روزمره فاصله می‌گیرند اما هرگز از حافظه فرهنگی یک ملت حذف نمی‌شوند. ترمه، همچنان آرام و باوقار، جایگاه خود را در تاریخ و هنر ایران حفظ کرده است.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

رمضان که می‌آید اصفهان رزای دیگری بر تن می‌کند. ردایی از جنس سکوت‌های روشن و نجواهای آسمانی. در میانه این شهر کاشی و کوبوتر، چهارباغ عباسی مثل ففتری کهن گشوده می‌شود. برگ‌هایی از چنارهای بلندش ورق می‌خورد و هر برگ، آیه‌ای است که در باد تلاوت می‌شود. جوی‌های آبه و ازها را با خود می‌برد و نور غروب بر رحل‌های قرآن می‌نشیند. گویی آفتاب هم برای شنیدن آمده است. در بلوار میانی چهارباغ، کنار جوی آبه رحل‌ها صف کشیده‌اند، چوب‌هایی ساده که در گوش‌شان کتایی نشسته است که قرن‌ها دل‌ها را به تپش می‌اندازد. قاریان نام‌اشنان با حنجره‌هایی که بوی سحر می‌دهد، آیات را در فضای چهارباغ می‌پراکنند و صدای مئل برنده‌ی سپید، از شاخه‌ی به شاخه دیگر می‌پرد. پارچهای گرانبها و محدود باشد. بافت پیچیده و نقش‌های تراکم‌ی، نیازمند تمرکز و مهارتی ویژه بود و هر قطعه ترمه، نتیجه ماه‌ها کار پیوسته به‌شمار می‌آمد. این فرآیند تولید، به‌طور طبیعی جایگاه اقتصادی و اجتماعی ترمه را تعریف می‌کرد. ترمه در ساختار اجتماعی ایران، همواره نمادی از منزلت و تشخیص بود. اسفاده از ترمه در پوشاک درباری، برده‌ها سفروها و جعبه‌های نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در زندگی طبقات بالای جامعه بود. در بسیاری از مناطق، داشتن ترمه به‌معنای برخورداری از سرمایه‌ای قابل‌اعتنا تلقی می‌شد و این پارچه، گاه به‌عنوان هدیه‌ای ارزشمند یا حتی نوعی ذخیره مالی به کار می‌رفت. ترمه، زبان خاموش شان اجتماعی بود؛ پارچهای که بدون سخن گفتن، موقعیت فرد را بازتاب می‌داد. نقوش ترمه، حامل معناهای فرهنگی و زیبایی‌شناسانه‌اند. طرح‌هایی چون بتجقه، ترنج، شاخ و برگ‌های بیجان و نقوش اسلیمی، بازتابی از نگاه ایرانی به طبیعت، حرکت و تازمات زندگی هستند. این نقوش اغلب با نظمی دقیق و تکرارشونده کنار هم قرار می‌گرفتند و وحدتی بصری می‌آفریند که یکی از شاخصه‌های اصلی هنر ایرانی است. در ترمه، تزئین هرگز مستقل از ساختار نیست؛ نقش، بخشی از بافت است و نه افزودهای بر آن. ترمعووزی به‌عنوان مرحله‌ای مکمل، جایگاه ویژه‌ی در استفاده از پارچه بافته است. دوخت‌های طرف، به‌ویژه در حاشیها و بخش‌های شاخص پارچه، ارزش هنری و کاربردی ترمه را افزایش می‌داد. این هنر، به‌ویژه در میان زنان، به‌عنوان مهارتی خانگی و در عین حال فرهنگی رواج داشت. ترمعووزی نه‌تنها به زیبایی پارچه می‌افزود، بلکه آن را برای کاربری‌های خاص تر، از جمله پوشش‌های آیینی و اشیای تزئینی، آماده می‌کرد. از منظر اقتصادی، ترمه در دوره‌های تاریخی مختلف نقش متفاوتی ایفا کرده است. در عصر صفویه و پس از آن، تولید ترمه بخشی از اقتصاد هنر ایران را تشکیل می‌داد و برخی از نمونه‌های آن، از طریق تجارت به خارج از مرزها راه می‌افتند. این حال، بدلیل پیچیدگی تولید و هزینه بالا، ترمه همواره کالایی محدود باقی ماند و هرگز به تولید انبوه نرسید. این محدودیت، اگرچه دامنه مصرف را کاهش می‌داد اما ارزش اقتصادی و نمادین آن را حفظ می‌کرد. در دوره معاصر، با گسترش تولید صنعتی و ورود پارچه‌های ماشینی، جایگاه ترمه دستخوش تغییر شد. نمونه‌های صنعتی که با سرعت بیشتر و هزینه کمتر تولید می‌شوند، اگرچه از نظر ظاهری شباهت‌هایی با ترمه سنتی دارند، اما از حیث کیفیت، دوام و ارزش هنری قابل‌قیاس با نمونه‌های دست‌باف نیستند. این تغییر، موجب شد ترمه سنتی از چرخه مصرف روزمره خارج شود و بیشتر به‌عنوان کالایی فرهنگی، تزئینی و مناسبتی شناخته شود. با وجود این، ترمه همچنان ظرفیت اقتصادی خاص خود را حفظ کرده است. بازار ترمه امروز، بازاری تخصصی و محدود اما ارزشمند است؛ بازاری که مخاطبان آن به اصالت، کیفیت و هویت فرهنگی اهمیت می‌دهند. ترمعووزی نیز در این میان، با ایجاد ارزش افزوده، امکان حضور پررنگ‌تر این هنر در صنایعدستی معاصر را فراهم کرده است. تولید محصولات کاربردی اما هویت‌مند می‌تواند پیوندی میان سنت و نیازهای امروز ایجاد کند. ترمه در نهایت، پارچهای است که زمان را در خود نگه می‌دارد. هر تار آن، نشانی از صبر و مهارت است و هر نقش، روایتی از فرهنگی که زیبایی‌ا را باوقار و معنا تعریف می‌کند. ترمعووزی و هنرهای وابسته به آن، یادآور این حقیقت‌اند که برخی هنرها، هرچند از زندگی روزمره فاصله می‌گیرند اما هرگز از حافظه فرهنگی یک ملت حذف نمی‌شوند. ترمه، همچنان آرام و باوقار، جایگاه خود را در تاریخ و هنر ایران حفظ کرده است.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

رمضان که می‌آید اصفهان رزای دیگری بر تن می‌کند. ردایی از جنس سکوت‌های روشن و نجواهای آسمانی. در میانه این شهر کاشی و کوبوتر، چهارباغ عباسی مثل ففتری کهن گشوده می‌شود. برگ‌هایی از چنارهای بلندش ورق می‌خورد و هر برگ، آیه‌ای است که در باد تلاوت می‌شود. جوی‌های آبه و ازها را با خود می‌برد و نور غروب بر رحل‌های قرآن می‌نشیند. گویی آفتاب هم برای شنیدن آمده است. در بلوار میانی چهارباغ، کنار جوی آبه رحل‌ها صف کشیده‌اند، چوب‌هایی ساده که در گوش‌شان کتایی نشسته است که قرن‌ها دل‌ها را به تپش می‌اندازد. قاریان نام‌اشنان با حنجره‌هایی که بوی سحر می‌دهد، آیات را در فضای چهارباغ می‌پراکنند و صدای مئل برنده‌ی سپید، از شاخه‌ی به شاخه دیگر می‌پرد. پارچهای گرانبها و محدود باشد. بافت پیچیده و نقش‌های تراکم‌ی، نیازمند تمرکز و مهارتی ویژه بود و هر قطعه ترمه، نتیجه ماه‌ها کار پیوسته به‌شمار می‌آمد. این فرآیند تولید، به‌طور طبیعی جایگاه اقتصادی و اجتماعی ترمه را تعریف می‌کرد. ترمه در ساختار اجتماعی ایران، همواره نمادی از منزلت و تشخیص بود. اسفاده از ترمه در پوشاک درباری، برده‌ها سفروها و جعبه‌های نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در زندگی طبقات بالای جامعه بود. در بسیاری از مناطق، داشتن ترمه به‌معنای برخورداری از سرمایه‌ای قابل‌اعتنا تلقی می‌شد و این پارچه، گاه به‌عنوان هدیه‌ای ارزشمند یا حتی نوعی ذخیره مالی به کار می‌رفت. ترمه، زبان خاموش شان اجتماعی بود؛ پارچهای که بدون سخن گفتن، موقعیت فرد را بازتاب می‌داد. نقوش ترمه، حامل معناهای فرهنگی و زیبایی‌شناسانه‌اند. طرح‌هایی چون بتجقه، ترنج، شاخ و برگ‌های بیجان و نقوش اسلیمی، بازتابی از نگاه ایرانی به طبیعت، حرکت و تازمات زندگی هستند. این نقوش اغلب با نظمی دقیق و تکرارشونده کنار هم قرار می‌گرفتند و وحدتی بصری می‌آفریند که یکی از شاخصه‌های اصلی هنر ایرانی است. در ترمه، تزئین هرگز مستقل از ساختار نیست؛ نقش، بخشی از بافت است و نه افزودهای بر آن. ترمعووزی به‌عنوان مرحله‌ای مکمل، جایگاه ویژه‌ی در استفاده از پارچه بافته است. دوخت‌های طرف، به‌ویژه در حاشیها و بخش‌های شاخص پارچه، ارزش هنری و کاربردی ترمه را افزایش می‌داد. این هنر، به‌ویژه در میان زنان، به‌عنوان مهارتی خانگی و در عین حال فرهنگی رواج داشت. ترمعووزی نه‌تنها به زیبایی پارچه می‌افزود، بلکه آن را برای کاربری‌های خاص تر، از جمله پوشش‌های آیینی و اشیای تزئینی، آماده می‌کرد. از منظر اقتصادی، ترمه در دوره‌های تاریخی مختلف نقش متفاوتی ایفا کرده است. در عصر صفویه و پس از آن، تولید ترمه بخشی از اقتصاد هنر ایران را تشکیل می‌داد و برخی از نمونه‌های آن، از طریق تجارت به خارج از مرزها راه می‌افتند. این حال، بدلیل پیچیدگی تولید و هزینه بالا، ترمه همواره کالایی محدود باقی ماند و هرگز به تولید انبوه نرسید. این محدودیت، اگرچه دامنه مصرف را کاهش می‌داد اما ارزش اقتصادی و نمادین آن را حفظ می‌کرد. در دوره معاصر، با گسترش تولید صنعتی و ورود پارچه‌های ماشینی، جایگاه ترمه دستخوش تغییر شد. نمونه‌های صنعتی که با سرعت بیشتر و هزینه کمتر تولید می‌شوند، اگرچه از نظر ظاهری شباهت‌هایی با ترمه سنتی دارند، اما از حیث کیفیت، دوام و ارزش هنری قابل‌قیاس با نمونه‌های دست‌باف نیستند. این تغییر، موجب شد ترمه سنتی از چرخه مصرف روزمره خارج شود و بیشتر به‌عنوان کالایی فرهنگی، تزئینی و مناسبتی شناخته شود. با وجود این، ترمه همچنان ظرفیت اقتصادی خاص خود را حفظ کرده است. بازار ترمه امروز، بازاری تخصصی و محدود اما ارزشمند است؛ بازاری که مخاطبان آن به اصالت، کیفیت و هویت فرهنگی اهمیت می‌دهند. ترمعووزی نیز در این میان، با ایجاد ارزش افزوده، امکان حضور پررنگ‌تر این هنر در صنایعدستی معاصر را فراهم کرده است. تولید محصولات کاربردی اما هویت‌مند می‌تواند پیوندی میان سنت و نیازهای امروز ایجاد کند. ترمه در نهایت، پارچهای است که زمان را در خود نگه می‌دارد. هر تار آن، نشانی از صبر و مهارت است و هر نقش، روایتی از فرهنگی که زیبایی‌ا را باوقار و معنا تعریف می‌کند. ترمعووزی و هنرهای وابسته به آن، یادآور این حقیقت‌اند که برخی هنرها، هرچند از زندگی روزمره فاصله می‌گیرند اما هرگز از حافظه فرهنگی یک ملت حذف نمی‌شوند. ترمه، همچنان آرام و باوقار، جایگاه خود را در تاریخ و هنر ایران حفظ کرده است.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

رمضان که می‌آید اصفهان رزای دیگری بر تن می‌کند. ردایی از جنس سکوت‌های روشن و نجواهای آسمانی. در میانه این شهر کاشی و کوبوتر، چهارباغ عباسی مثل ففتری کهن گشوده می‌شود. برگ‌هایی از چنارهای بلندش ورق می‌خورد و هر برگ، آیه‌ای است که در باد تلاوت می‌شود. جوی‌های آبه و ازها را با خود می‌برد و نور غروب بر رحل‌های قرآن می‌نشیند. گویی آفتاب هم برای شنیدن آمده است. در بلوار میانی چهارباغ، کنار جوی آبه رحل‌ها صف کشیده‌اند، چوب‌هایی ساده که در گوش‌شان کتایی نشسته است که قرن‌ها دل‌ها را به تپش می‌اندازد. قاریان نام‌اشنان با حنجره‌هایی که بوی سحر می‌دهد، آیات را در فضای چهارباغ می‌پراکنند و صدای مئل برنده‌ی سپید، از شاخه‌ی به شاخه دیگر می‌پرد. پارچهای گرانبها و محدود باشد. بافت پیچیده و نقش‌های تراکم‌ی، نیازمند تمرکز و مهارتی ویژه بود و هر قطعه ترمه، نتیجه ماه‌ها کار پیوسته به‌شمار می‌آمد. این فرآیند تولید، به‌طور طبیعی جایگاه اقتصادی و اجتماعی ترمه را تعریف می‌کرد. ترمه در ساختار اجتماعی ایران، همواره نمادی از منزلت و تشخیص بود. اسفاده از ترمه در پوشاک درباری، برده‌ها سفروها و جعبه‌های نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در زندگی طبقات بالای جامعه بود. در بسیاری از مناطق، داشتن ترمه به‌معنای برخورداری از سرمایه‌ای قابل‌اعتنا تلقی می‌شد و این پارچه، گاه به‌عنوان هدیه‌ای ارزشمند یا حتی نوعی ذخیره مالی به کار می‌رفت. ترمه، زبان خاموش شان اجتماعی بود؛ پارچهای که بدون سخن گفتن، موقعیت فرد را بازتاب می‌داد. نقوش ترمه، حامل معناهای فرهنگی و زیبایی‌شناسانه‌اند. طرح‌هایی چون بتجقه، ترنج، شاخ و برگ‌های بیجان و نقوش اسلیمی، بازتابی از نگاه ایرانی به طبیعت، حرکت و تازمات زندگی هستند. این نقوش اغلب با نظمی دقیق و تکرارشونده کنار هم قرار می‌گرفتند و وحدتی بصری می‌آفریند که یکی از شاخصه‌های اصلی هنر ایرانی است. در ترمه، تزئین هرگز مستقل از ساختار نیست؛ نقش، بخشی از بافت است و نه افزودهای بر آن. ترمعووزی به‌عنوان مرحله‌ای مکمل، جایگاه ویژه‌ی در استفاده از پارچه بافته است. دوخت‌های طرف، به‌ویژه در حاشیها و بخش‌های شاخص پارچه، ارزش هنری و کاربردی ترمه را افزایش می‌داد. این هنر، به‌ویژه در میان زنان، به‌عنوان مهارتی خانگی و در عین حال فرهنگی رواج داشت. ترمعووزی نه‌تنها به زیبایی پارچه می‌افزود، بلکه آن را برای کاربری‌های خاص تر، از جمله پوشش‌های آیینی و اشیای تزئینی، آماده می‌کرد. از منظر اقتصادی، ترمه در دوره‌های تاریخی مختلف نقش متفاوتی ایفا کرده است. در عصر صفویه و پس از آن، تولید ترمه بخشی از اقتصاد هنر ایران را تشکیل می‌داد و برخی از نمونه‌های آن، از طریق تجارت به خارج از مرزها راه می‌افتند. این حال، بدلیل پیچیدگی تولید و هزینه بالا، ترمه همواره کالایی محدود باقی ماند و هرگز به تولید انبوه نرسید. این محدودیت، اگرچه دامنه مصرف را کاهش می‌داد اما ارزش اقتصادی و نمادین آن را حفظ می‌کرد. در دوره معاصر، با گسترش تولید صنعتی و ورود پارچه‌های ماشینی، جایگاه ترمه دستخوش تغییر شد. نمونه‌های صنعتی که با سرعت بیشتر و هزینه کمتر تولید می‌شوند، اگرچه از نظر ظاهری شباهت‌هایی با ترمه سنتی دارند، اما از حیث کیفیت، دوام و ارزش هنری قابل‌قیاس با نمونه‌های دست‌باف نیستند. این تغییر، موجب شد ترمه سنتی از چرخه مصرف روزمره خارج شود و بیشتر به‌عنوان کالایی فرهنگی، تزئینی و مناسبتی شناخته شود. با وجود این، ترمه همچنان ظرفیت اقتصادی خاص خود را حفظ کرده است. بازار ترمه امروز، بازاری تخصصی و محدود اما ارزشمند است؛ بازاری که مخاطبان آن به اصالت، کیفیت و هویت فرهنگی اهمیت می‌دهند. ترمعووزی نیز در این میان، با ایجاد ارزش افزوده، امکان حضور پررنگ‌تر این هنر در صنایعدستی معاصر را فراهم کرده است. تولید محصولات کاربردی اما هویت‌مند می‌تواند پیوندی میان سنت و نیازهای امروز ایجاد کند. ترمه در نهایت، پارچهای است که زمان را در خود نگه می‌دارد. هر تار آن، نشانی از صبر و مهارت است و هر نقش، روایتی از فرهنگی که زیبایی‌ا را باوقار و معنا تعریف می‌کند. ترمعووزی و هنرهای وابسته به آن، یادآور این حقیقت‌اند که برخی هنرها، هرچند از زندگی روزمره فاصله می‌گیرند اما هرگز از حافظه فرهنگی یک ملت حذف نمی‌شوند. ترمه، همچنان آرام و باوقار، جایگاه خود را در تاریخ و هنر ایران حفظ کرده است.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.

ماه رمضان که از راه می‌رسد، چهارباغ عباسی دیگر فقط یک گذر تاریخی نیست، به رودخانه‌ای از نور بدل می‌شود که صدای تلاوت قرآن در آن می‌پیچد و دل‌های روزنادران را از جوی‌های فیروزنابی‌اش تا آسمان می‌برد.